

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند رحمتگر مهربان

طسم ﴿۱﴾

فولادوند: طا سین میم

مکارم: طسم.

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾

فولادوند: این است آیات کتاب روشنگر

مکارم: اینها آیات کتاب مبین است.

تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۳﴾

فولادوند: [بخشی] از گزارش [حال] موسی و فرعون را برای [آگاهی] مردمی که ایمان می‌آورند به درستی بر تو می‌خوانیم

مکارم: ما از داستان موسی و فرعون به حق بر تو می‌خوانیم، برای گروهی که ایمان بیاورند.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿۴﴾

فولادوند: فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت پسرانشان

را سر می‌برید و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت که وی از فسادکاران بود

مکارم: فرعون برتریجویی در زمین کرد و اهل آنرا به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود، گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند،

پسران آنها را سر می‌برید و زنان آنها را (برای کنیزی) زنده نگه می‌داشت، او مسلماً از مفسدان بود.

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿۵﴾

فولادوند: و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را

وارث [زمین] کنیم

مکارم: اراده ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفین نعمت بخشیم، و آنها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم!

وَنُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿۶﴾

فولادوند: و در زمین قدرتشان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند بنمایانیم

مکارم: حکومتشان را پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه را بیم داشتند از این گروه نشان دهیم.

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧﴾

فولادوند: و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از [زمره] پیمبرانش قرار می‌دهیم

مکارم: ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر ده، و هنگامی که بر او ترسیدی وی را در دریا (ی نیل) بیفکن، و نترس و غمگین مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم، و او را از رسولانش قرار می‌دهیم.

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ﴿٨﴾

فولادوند: پس خاندان فرعون او را [از آب] برگرفتند تا سرانجام دشمن [جان] آنان و مایه اندوهشان باشد آری فرعون و هامان و لشکریان آنها خطاکار بودند

مکارم: (هنگامی که مادر از سوی کودک خود سخت در وحشت فرو رفت او را به فرمان خدا به دریا افکند) خاندان فرعون او را از آب گرفتند تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد، مسلما فرعون و هامان و لشکریان آن دو خطاکار بودند.

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنٌ لِّي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾

فولادوند: و همسر فرعون گفت [این کودک] نور چشم من و تو خواهد بود او را مکشید شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم ولی آنها خبر نداشتند

مکارم: همسر فرعون (هنگامی که دید آنها قصد کشتن کودک را دارند) گفت او را نکشید، نور چشم من و شماست؟ شاید برای ما مفید باشد، یا او را پسر خود برگزینیم و آنها نمی‌فهمیدند (که دشمن اصلی خود را در آغوش خویش می‌پروراند!).

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَيَّ قَلْبَهَا لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾

فولادوند: و دل مادر موسی [از هر چیز جز از فکر فرزند] تهی گشت اگر قلبش را استوار نساخته بودیم تا از ایمان‌آوردگان باشد چیزی نمانده بود که آن [راز] را افشا کند

مکارم: قلب مادر موسی از همه چیز (جز یاد فرزندش) تهی گشت، و اگر قلب او را به وسیله ایمان و امید محکم نکرده بودیم نزدیک بود مطلب را افشا کند.

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١١﴾

فولادوند: و به خواهر [موسی] گفت از پی او برو پس او را از دور دید در حالی که آنان متوجه نبودند

مکارم: مادر به خواهر او گفت وضع حال او را پیگیری کن، او نیز از دور ماجرا را مشاهده کرد، در حالی که آنها بیخبر بودند.

وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ



فولادوند: و از پیش شیر دایگان را بر او حرام گردانیده بودیم پس [خواهرش آمد و] گفت آیا شما را بر خانواده‌ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند

مکارم: ما همه زنان شیرده را از قبل بر او تحریم کردیم (تا تنها به آغوش مادر برگردد) خواهرش (که بیتابی ماموران را برای پیدا کردن دایه مشاهده کرد) گفت: آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که میتوانند این نوزاد را کفالت کنند و خیرخواه او هستند؟

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾

فولادوند: پس او را به مادرش بازگردانیدیم تا چشمش [بدو] روشن شود و غم نخورد و بداند که وعده خدا درست است ولی بیشترشان نمی‌دانند

مکارم: ما او را به مادرش بازگردانیدیم تا چشمش روشن شود، و غمگین نباشد، و بداند وعده الهی حق است ولی اکثر آنها نمیدانند.

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٤﴾

فولادوند: و چون به رشد و کمال خویش رسید به او حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم
مکارم: هنگامی که نیرومند و کامل شد حکمت و دانش به او دادیم، و اینگونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم.

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾

فولادوند: و داخل شهر شد بی‌آنکه مردمش متوجه باشند پس دو مرد را با هم در زد و خورد یافت یکی از پیروان او و دیگری از دشمنانش [بود] آن کس که از پیروانش بود بر ضد کسی که دشمن وی بود از او یاری خواست پس موسی مشتت بدو زد و او را کشت گفت این کار شیطان است چرا که او دشمنی گمراه‌کننده [و] آشکار است

مکارم: او در موقعی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد، ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند، یکی از پیروان او بود، و دیگری از دشمنانش، آن يك که از پیروان او بود از وی در برابر دشمنش تقاضای کمک کرد، موسی مشتت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مرد!) موسی گفت: این از عمل شیطان بود که او دشمن و گمراه‌کننده آشکاری است.

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٦﴾

فولادوند: گفت پروردگارا من بر خویشتن ستم کردم مرا ببخش پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده مهربان است

مکارم: عرض کرد پروردگارا! من به خویشتن ستم کردم، مرا ببخش، خدا او را بخشید که او غفور و رحیم است.

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ ﴿١٧﴾

فولادوند: [موسی] گفت پروردگارا به پاس نعمتی که بر من ارزانی داشتی هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود

مکارم: عرض کرد پروردگارا! به شکرانه نعمتی که به من دادی من هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود.

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُّبِينٌ

﴿١٨﴾

فولادوند: صبحگاهان در شهر بیمناک و در انتظار [حادثه‌ای] بود ناگاه همان کسی که دیروز از وی یاری خواسته بود [باز] با فریاد از

او یاری خواست موسی به او گفت به راستی که تو آشکارا گمراهی

مکارم: موسی در شهر ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای (و در جستجوی اخبار) ناگهان دید همان کسی که دیروز از او

یاری طلبیده بود فریاد میزند و از او کمک می‌خواهد، موسی به او گفت تو آشکارا انسان گمراهی هستی!

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنَّ

تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٩﴾

فولادوند: و چون خواست به سوی آنکه دشمن هر دوشان بود حمله آورد گفت ای موسی آیا می‌خواهی مرا بکشی چنانکه

دیروز شخصی را کشتی تو می‌خواهی در این سرزمین فقط زورگو باشی و نمی‌خواهی از اصلاحگران باشی

مکارم: و هنگامی که خواست با کسی که دشمن هر دوی آنها بود درگیر شود و با قدرت مانع او گردد، (فریادش بلند شد) گفت:

ای موسی! می‌خواهی مرا بکشی، همانگونه که دیروز انسانی را به قتل رساندی؟ تو می‌خواهی فقط جباری در روی زمین

باشی، و نمی‌خواهی از مصلحان باشی!

وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لَيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ

النَّاصِحِينَ ﴿٢٠﴾

فولادوند: و از دورافتاده‌ترین [نقطه] شهر مردی دوان دوان آمد [و] گفت ای موسی سران قوم در باره تو مشورت می‌کنند تا تو را

بکشند پس [از شهر] خارج شو من جدا از خیرخواهان توام

مکارم: (در این هنگام) مردی از نقطه دور دست شهر (از مرکز فرعونیان) با سرعت آمد و به موسی گفت ای موسی این جمعیت

برای کشتنت به مشورت نشست‌اند، فوراً (از شهر) خارج شو که من از خیرخواهان توام.

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢١﴾

فولادوند: موسی ترسان و نگران از آنجا بیرون رفت [در حالی که می]گفت پروردگارا مرا از گروه ستمکاران نجات بخش
مکارم: موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود، و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای، عرض کرد پروردگارا! مرا از این قوم ظالم
رهائی بخش.

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿٢٢﴾

فولادوند: و چون به سوی [شهر] مدین رو نهاد [با خود] گفت امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند
مکارم: و هنگامی که متوجه جانب مدین شد گفت امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا
خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِّرَ الرَّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿٢٣﴾

فولادوند: و چون به آب مدین رسید گروهی از مردم را بر آن یافت که [دامهای خود را] آب می‌دادند و پشت‌سرشان دو زن را یافت
که [گوسفندان خود را] دور می‌کردند [موسی] گفت منظورتان [از این کار] چیست گفتند [ما به گوسفندان خود] آب نمی‌دهیم تا
شبانان [همگی گوسفندانشان را] برگردانند و پدر ما پیری سالخورده است

مکارم: و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می‌کنند، و در کنار آنها
دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چاه نزدیک نمی‌شوند، موسی) به آنها گفت کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان
خود را آب نمیدهید؟) گفتند ما آنها را آب نمی‌دهیم تا چوپانها همگی خارج شوند، و پدر ما پیر مرد مسنی است.

فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿٢٤﴾

فولادوند: پس برای آن دو [گوسفندان را] آب داد آنگاه به سوی سایه برگشت و گفت پروردگارا من به هر خیری که سویم
بفرستی سخت نیازمندم

مکارم: موسی به (گوسفندان) آنها آب داد، سپس رو به سوی سایه آورد و عرض کرد پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی
من به آن نیازمندم!

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَىٰ اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ
وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٢٥﴾

فولادوند: پس یکی از آن دو زن در حالی که به آزر گام بر می‌داشت نزد وی آمد [و] گفت پدرم تو را می‌طلبد تا تو را به پاداش
آب‌دادن [گوسفندان] برای ما مزد دهد و چون [موسی] نزد او آمد و سرگذشت [خود] را بر او حکایت کرد [وی] گفت مترس که از
گروه ستمگران نجات یافتی

مکارم: ناگهان یکی از آن دو به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمیداشت و گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد
سیراب کردن گوسفندان را برای ما به تو بپردازد هنگامی که موسی نزد او (شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد گفت نترس

از قوم ظالم نجات یافتی!

قَالَتُ إِحْدَاهُمَا يَا أَبْتَ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ﴿٢٦﴾

فولادوند: یکی از آن دو [دختر] گفت ای پدر او را استخدام کن چرا که بهترین کسی است که استخدام می‌کنی هم نیرومند [و هم] در خور اعتماد است

مکارم: یکی از آن دو (دختر) گفت: پدرم! او را استخدام کن، چرا که بهترین کسی را که استخدام می‌توانی کنی آن کس است که قوی و امین باشد.

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٢٧﴾

فولادوند: [شعیب] گفت من می‌خواهم یکی از این دو دختر خود را [که مشاهده می‌کنی] به نکاح تو در آورم به این [شرط] که هشت سال برای من کار کنی و اگر ده سال را تمام گردانی اختیار با تو است و نمی‌خواهم بر تو سخت گیرم و مرا ان شاء الله از درستکاران خواهی یافت

مکارم: (شعیب) گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو در آورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی، و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی محبتی از ناحیه تو است، من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت.

قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكَيْلٌ ﴿٢٨﴾

فولادوند: [موسی] گفت این [قرار داد] میان من و تو باشد که هر يك از دو مدت را به انجام رسانیدم بر من تعدی [روا] نباشد و خدا بر آنچه می‌گوییم وکیل است

مکارم: (موسی) گفت (مانعی ندارد) این قراردادی میان من و تو باشد، البته هر کدام از این دو مدت را انجام دهم ستمی بر من نخواهد بود (و من در انتخاب آن آزادم) و خدا بر آنچه ما می‌گوئیم گواه است.

فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿٢٩﴾

فولادوند: و چون موسی آن مدت را به پایان رسانید و همسرش را [همراه] برد آتشی را از دور در کنار طور مشاهده کرد به خانواده خود گفت [اینجا] بمانید که من آتشی از دور دیدم شاید خبری از آن یا شعله‌ای آتش برایتان بیاورم باشد که خود را گرم کنید

مکارم: هنگامی که موسی مدت خود را به پایان رسانید و همراه خانواده‌اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد از جانب طور آتشی دید! به خانواده‌اش گفت: درنگ کنید من آتشی دیدم، می‌روم شاید خبری برای شما بیاورم، یا شعله‌ای از آتش، تا با آن

گرم شوید.

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٠﴾

فولادوند: پس چون به آن [آتش] رسید از جانب راست وادی در آن جایگاه مبارک از آن درخت ندا آمد که ای موسی منم من خداوند پروردگار جهانیان

مکارم: هنگامی که به سراغ آتش آمد ناگهان از ساحل راست وادی در آن سرزمین بلند و پر برکت از میان يك درخت ندا داده شد که ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان!

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ ﴿٣١﴾

فولادوند: و [فرمود] عصای خود را بیفکن پس چون دید آن مثل ماری می‌جنبد پشت کرد و برنگشت ای موسی پیش آی و مترس که تو در امانی

مکارم: عصایت را بیفکن، هنگامی که (عصا را افکند) نگاه کرد و دید همچون ماری با سرعت حرکت می‌کند! ترسید و به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد! (به او گفته شد) برگرد و ترس تو در امان هستی!

اسْأَلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَأَضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٣٢﴾

فولادوند: دست خود را به گریبان بر تا سپید بی‌گزند بیرون بیاید و [برای رهایی] از این هراس بازویت را به خویشتن بچسبان این دو [نشانه] دو برهان از جانب پروردگار تو است [که باید] به سوی فرعون و سران [کشور] او [ببری] زیرا آنان همواره قومی نافرمانند

مکارم: دستت را در گریبان فرو بر، هنگامی که خارج می‌شود سفید و درخشان است و بدون عیب و نقص، و دستهایت را بر سینهات بگذار تا ترس و وحشت از تو دور شود، این دو برهان روشن از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست که آنها قوم فاسقی هستند.

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿٣٣﴾

فولادوند: گفت پروردگارا من کسی از ایشان را کشته‌ام می‌ترسم مرا بکشند

مکارم: عرض کرد: پروردگارا من از آنها يك تن را کشته‌ام می‌ترسم مرا به قتل برسانند.

وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿٣٤﴾

فولادوند: و برادرم هارون از من زبان‌آورتر است پس او را با من به دستگیری گسیل دار تا مرا تصدیق کند زیرا می‌ترسم مرا تکذیب کنند

مکارم: و برادرم هارون زبانش از من فصیحتر است، او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند؛ می‌ترسم مرا تکذیب کنند.

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ ﴿٣٥﴾

فولادوند: فرمود به زودی بازویت را به [وسیله] برادرت نیرومند خواهیم کرد و برای شما هر دو تسلطی قرار خواهیم داد که با [وجود] آیات ما به شما دست نخواهند یافت شما و هر که شما را پیروی کند چیره خواهید بود.

مکارم: فرمود: بازوان تو را بوسیله برادرت محکم می‌کنیم و برای شما سلطه و برتری قرار می‌دهیم و به برکت آیات ما بر شما دست نمی‌یابند، شما و پیروانتان پیروزید.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَىٰ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ﴿٣٦﴾

فولادوند: پس چون موسی آیات روشن ما را برای آنان آورد گفتند این جز سحری ساختگی نیست و از پدران پیشین خود چنین [چیزی] نشنیده‌ایم

مکارم: هنگامی که موسی با معجزات روشن ما به سراغ آنها آمد گفتند: این چیزی جز سحر نیست که به دروغ به خدا بسته شده، ما هرگز چنین چیزی در نیاکان خود نشنیده‌ایم!

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٣٧﴾

فولادوند: و موسی گفت پروردگارم به [حال] کسی که از جانب او رهنمودی آورده و [نیز] کسی که فرجام [نیکوی] آن سرا برای اوست داناتر است در حقیقت ظالمان رستگار نمی‌شوند

مکارم: موسی گفت: پروردگار من از حال کسانی که هدایت را از نزد او آورده‌اند، و کسانی که سرانجام سرای دنیا و آخرت از آن آنهاست آگاهتر است، مسلماً ظالمان رستگار نخواهند شد.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِّي صَرْحًا لَّعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٣٨﴾

فولادوند: و فرعون گفت ای بزرگان قوم من جز خویشتن برای شما خدایی نمی‌شناسم پس ای هامان برایم بر گل آتش بیفروز و

برجی [بلند] برای من بساز شاید به [حال] خدای موسی اطلاع یابم و من جدا او را از دروغگویان می‌پندارم

مکارم: فرعون گفت: ای جمعیت (درباریان!) من خدائی جز خودم برای شما سراغ ندارم! (اما برای تحقیق بیشتر) ای هامان آتشی بر گل بیفروز! (و آجرهای محکم بساز) و برای من برج بلندی ترتیب ده، تا از خدای موسی خبر گیرم هر چند من گمان می‌کنم او از دروغگویان است!

وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ﴿٣٩﴾

فولادوند: و او و سپاهیانش در آن سرزمین به ناحق سرکشی کردند و پنداشتند که به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوند

مکارم: (سرانجام) فرعون و لشکریانش به ناحق در زمین استکبار کردند، و پنداشتند به سوی ما باز نمی‌گردند.

فَأَخَذْنَا هُوَ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانَظَرُ كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾

فولادوند: تا او و سپاهیانش را فرو گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم بنگر که فرجام کار ستمکاران چگونه بود

مکارم: ما نیز او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم، اکنون بنگر پایان کار ظالمان چه شد؟

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ ﴿٤١﴾

فولادوند: و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می‌خوانند گردانیدیم و روز رستاخیز یاری نخواهند شد

مکارم: و ما آنها را پیشوایانی که دعوت به آتش (دوزخ) می‌کنند قرار دادیم، و روز رستاخیز یاری نخواهند شد.

وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ﴿٤٢﴾

فولادوند: و در این دنیا لعنتی بدرقه [نام] آنان کردیم و روز قیامت [نیز] ایشان از [جمله] زشت‌رویانند

مکارم: در این دنیا لعنت پشت سر لعنت نصیب آنها کردیم، و روز قیامت از زشت‌رویانند.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٣﴾

فولادوند: و به راستی پس از آنکه نسلهای نخستین را هلاک کردیم به موسی کتاب دادیم که [دربردارنده] روشنگری‌ها و رهنمود

و رحمتی برای مردم بود امید که آنان پند گیرند

مکارم: ما به موسی کتاب آسمانی دادیم بعد از آن که اقوام قرون نخستین را هلاک کردیم، کتابی که برای مردم بصیرت آفرین بود

و مایه هدایت و رحمت، تا متذکر شوند.

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغُرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٤٤﴾

فولادوند: و چون امر [پیامبری] را به موسی واگذاشتیم تو در جانب غربی [طور] نبودی و از گواهان [نیز] نبودی

مکارم: تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما فرمان نبوت را به موسی دادیم، و تو از شاهدان این ماجرا نبودی (در آن هنگام که

معجزات را در اختیار موسی نهادیم).

وَلَكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًّا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٤٥﴾

فولادوند: لیکن ما نسلهایی پدید آوردیم و عمرشان طولانی شد و تو در میان ساکنان [شهر] م دین مقیم نبودی تا آیات ما را بر ایشان بخوانی لیکن ما بودیم که فرستنده [پیامبران] بودیم

مکارم: ولی ما اقوامی را در اعصار مختلف خلق کردیم، اما زمانهای طولانی بر آنها گذشت (و آثار انبیاء از دلها محو شد، لذا تو را با کتاب آسمانیت فرستادیم). تو هرگز در میان مردم مدین اقامت نداشتی تا آیات ما را به دست آوری و برای آنها (مشرکان مکه) بخوانی، ولی ما بودیم که تو را فرستادیم (و این اخبار را در اختیار قرار دادیم).

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٦﴾

فولادوند: و آدم که [موسی را] ندا در دادیم تو در جانب طور نبودی ولی [این اطلاع تو] رحمتی است از پروردگار تو تا قومی را که هیچ هشداردهنده‌ای پیش از تو برایشان نیامده است بیم دهی باشد که آنان پندپذیرند

مکارم: تو در طرف طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم، ولی این رحمتی از سوی پروردگار تو بود (که این اخبار را در اختیار نهاد) تا به وسیله آن قومی را انداز کنی که قبل از تو هیچ انداز کننده‌ای برای آنها نیامده، شاید متذکر گردند.

وَلَوْ لَا أَن تُصِيبَهُمْ مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾

فولادوند: و اگر نبود که وقتی به [سزای] پیش‌فرست دستهایشان مصیبتی به ایشان برسد بگویند پروردگارا چرا فرستاده‌ای به سوی ما نفرستادی تا از احکام تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم [قطعاً در کيفر آنان شتاب می‌کردیم]

مکارم: هرگاه ما پیش از فرستادن پیامبری آنها را به خاطر اعمالشان مجازات می‌کردیم می‌گفتند پروردگارا چرا رسولی برای ما نفرستادی تا آیات ترا پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟ اگر به خاطر این امر نبود مجازات آنها به جهت اعمالشان نیاز به ارسال پیامبر هم نداشت!

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْلَمَ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ ﴿٤٨﴾

فولادوند: پس چون حق از جانب ما برایشان آمد گفتند چرا نظیر آنچه به موسی داده شد به او داده نشده است آیا به آنچه قبلاً به موسی داده شد کفر نوزیدند گفتند دو ساحر با هم ساخته‌اند و گفتند ما همه را منکریم

مکارم: هنگامی که حق از نزد ما برای آنها آمد گفتند چرا مثل همان چیزی که به موسی داده شد به این پیامبر اعطا نگردیده است؟ مگر بهانه جویانی همانند آنها معجزاتی را که در گذشته به موسی داده شد، انکار نکردند و گفتند این دو (موسی و هارون) دو نفر ساحرند که دست بدست هم داده‌اند (تا ما را گمراه کنند) و ما به هر يك از آنها کافریم؟!

قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٩﴾

فولادوند: بگو پس اگر راست می‌گویید کتابی از جانب خدا بیاورید که از این دو هدایت کننده‌تر باشد تا پیرویش کنم
مکارم: بگو، اگر راست می‌گوئید (که تورات و قرآن از سوی خدا نیست) کتابی هدایت بخشتر از ایندو بیاورید تا من از آن پیروی کنم.

فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٠﴾

فولادوند: پس اگر تو را اجابت نکردند بدان که فقط هوسهای خود را پیروی می‌کنند و کیست گمراه‌تر از آنکه بی‌راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند بی‌تردید خدا مردم ستمگر را راهنمایی نمی‌کند

مکارم: هر گاه این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان آنها از هوسهای خود پیروی می‌کنند و آیا گمراه‌تر از آنکس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته است کسی پیدا می‌شود؟ مسلماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥١﴾

فولادوند: و به راستی این گفتار را برای آنان پی در پی و به هم پیوسته نازل ساختیم امید که آنان پند پذیرند
مکارم: ما آیات قرآن را یکی بعد از دیگری برای آنها آوردیم شاید متذکر شوند.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾

فولادوند: کسانی که قبل از آن کتاب [آسمانی] به ایشان داده‌ایم آنان به [قرآن] می‌گروند
مکارم: کسانی که قبلاً کتاب آسمانی به آنها داده‌ایم به آن (قرآن) ایمان می‌آورند.

وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ﴿٥٣﴾

فولادوند: و چون بر ایشان فرو خوانده می‌شود می‌گویند بدان ایمان آوردیم که آن درست است [و] از طرف پروردگار ماست ما پیش از آن [هم] از تسلیم‌شوندگان بودیم

مکارم: و هنگامی که بر آنها خوانده می‌شود می‌گویند: به آن ایمان آوردیم، اینها همه حق است، و از سوی پروردگار ماست، ما قبل از این هم مسلمان بودیم.

أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرْتِينَ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٥٤﴾

فولادوند: آنانند که به [پاس] آنکه صبر کردند و [برای آنکه] بدی را با نیکی دفع می‌نمایند و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند دو بار پاداش خواهند یافت

مکارم: آنها کسانی هستند که اجر و پاداششان را به خاطر شکیباییشان دو بار دریافت می‌دارند آنها به وسیله نیکیها بدیها را دفع می‌کنند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌نمایند.

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ﴿٥٥﴾

فولادوند: و چون لغوی بشنوند از آن روی برمی‌تابند و می‌گویند کردارهای ما از آن ما و کردارهای شما از آن شماست سلام بر شما جوای [مصاحبت] نادانان نیستیم

مکارم: و هر گاه سخن لغو و بی‌هوده بشنوند، از آن روی می‌گردانند و می‌گویند: اعمال ما از آن ماست، و اعمال شما از آن خودتان، سلام بر شما (سلام و داع)؛ ما خواهان جاهلان نیستیم!

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾

فولادوند: در حقیقت تو هر که را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند و او به راه‌یافتگان داناتر است

مکارم: تو نمیتوانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند، و او از هدایت یافتگان آگاهتر است.

وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمْكِن لَّهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبِّي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾

فولادوند: و گفتند اگر با تو از [نور] هدایت پیروی کنیم از سرزمین خود ربوده خواهیم شد آیا آنان را در حرمی امن جای ندادیم که محصولات هر چیزی که رزقی از جانب ماست به سوی آن سرازیر می‌شود ولی بیشترشان نمی‌دانند

مکارم: آنها گفتند: ما اگر هدایت را همراه تو پذیرا شویم ما را از سرزمینمان می‌ربایند! آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی (از هر شهر و دیاری) به سوی آن آورده می‌شود، ولی اکثر آنها نمی‌دانند!

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تَسْكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ ﴿٥٨﴾

فولادوند: و چه بسیار شهرها که هلاکش کردیم [زیرا] زندگی خوش آنها را سرمست کرده بود این ست‌سراهایشان که پس از آنان جز برای عده کمی مورد سکونت قرار نگرفته و ماییم که وارث آنان بودیم

مکارم: بسیاری از شهرها و آبادیهای که بر اثر فزونی نعمت مست و مغرور شده بود هلاک کردیم. این خانه‌های آنهاست (که

ویران شده) و بعد از آنها جز اندکی کسی در آن سکونت نکرد، و ما وارث آنان بودیم.

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلِهَا ظَالِمُونَ ﴿٥٩﴾

فولادوند: و پروردگار تو [هرگز] ویرانگر شهرها نبوده است تا [پیشتر] در مرکز آنها پیامبری برانگیزد که آیات ما را بر ایشان بخواند و ما شهرها را تا مردمشان ستمگر نباشند ویرانکننده نبوده ایم

مکارم: پروردگار تو هرگز شهرها و آبادیها را هلاک نمی‌کرد تا اینکه در کانون آنها پیامبری مبعوث کند که آیات ما را بر آنان بخواند، و ما هرگز آبادیهای را هلاک نکردیم مگر آنکه اهلش ظالم بودند.

وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٠﴾

فولادوند: و هر آنچه به شما داده شده است کالای زندگی دنیا و زیور آن است و [لی] آنچه پیش خداست بهتر و پایدارتر است مگر نمی‌اندیشید

مکارم: آنچه به شما داده شده متاع زندگی دنیا و زینت آن است و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است، آیا اندیشه نمی‌کنید؟

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٦١﴾

فولادوند: آیا کسی که وعده نیکو به او داده‌ایم و او به آن خواهد رسید مانند کسی است که از کالای زندگی دنیا بهره‌مندش گردانیده‌ایم [ولی] او روز قیامت از [جمله] احضارشدگان [در آتش] است

مکارم: آیا کسی که به او وعده نیک داده‌ایم و به آن خواهد رسید، همانند کسی است که متاع زندگی دنیا به او داده‌ایم، سپس روز قیامت (برای حساب و جزا) احضار می‌شود.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٦٢﴾

فولادوند: و [به یاد آور] روزی را که آنان را ندا می‌دهد و می‌فرماید آن شریکان من که می‌پنداشتید کجایند

مکارم: روزی را به خاطر بیاورید که خداوند آنها را ندا می‌دهد، و می‌گوید: کجا هستند شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟!

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ﴿٦٣﴾

فولادوند: آنان که حکم [عذاب] بر ایشان واجب آمده می‌گویند پروردگارا اینانند کسانی که گمراه کردیم گمراهشان کردیم همچنانکه خود گمراه شدیم [از آنان] به سوی تو بیزاری می‌جویم ما را نمی‌پرستیدند [بلکه پندار خود را دنبال می‌کردند]

مکارم: گروهی (از معبودان) که فرمان عذاب درباره آنها مسلم شده می‌گویند: پروردگارا ما این (عابدان) را گمراه کردیم (آری) ما

آنها را گمراه کردیم همانگونه که خود گمراه شدیم، ما از آنها بیزار می‌جوئیم، آنها در حقیقت ما را نمی‌پرستیدند (بلکه هوای نفس خویش را پرستش می‌کردند).

وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ﴿٦٤﴾

فولادوند: و [به آنان] گفته می‌شود شریکان خود را فرا خوانید [پس آنها را می‌خوانند] ولی پاسخشان نمی‌دهند و عذاب را می‌بینند [و آرزو می‌کنند که] ای کاش هدایت‌یافته بودند

مکارم: به آنها (عابدان) گفته می‌شود شما معبودهایتان را که شریک خدا می‌پنداشتید بخوانید (تا شما را یاری کند) آنها معبودهایشان را می‌خوانند، ولی جوابی به آنها نمی‌دهند. در این هنگام عذاب الهی را (با چشم خود) می‌بینند، و آرزو می‌کنند ای کاش هدایت یافته بودند.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦٥﴾

فولادوند: و روزی را که [خدا] آنان را ندا درمی‌دهد و می‌فرماید فرستادگان [ما] را چه پاسخ دادید

مکارم: به خاطر بیاورید روزی را که خداوند آنها را ندا می‌دهد و می‌گوید: به پیامبران چه پاسخی گفتید؟

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿٦٦﴾

فولادوند: پس در آن روز اخبار بر ایشان پوشیده گردد و از یکدیگر نمی‌توانند بپرسند

مکارم: در این هنگام همه اخبار بر آنها پوشیده می‌ماند (حتی نمی‌توانند) از یکدیگر سؤال کنند!

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ﴿٦٧﴾

فولادوند: و اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و به کار شایسته پردازد امید که از رستگاران باشد

مکارم: اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد امید است از رستگارا باشد.

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٨﴾

فولادوند: و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند و آنان اختیاری ندارند منزله است خدا و از آنچه [با او] شریک می‌گردانند برتر است

مکارم: و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند، و هر چه را بخواهد برمی‌گزیند. آنها (در برابر او) اختیاری ندارند، منزله است خداوند و برتر است از شریک‌هایی که برای او قائل می‌شوند.

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٦٩﴾

فولادوند: و آنچه را سینه‌هایشان پوشیده یا آشکار می‌دارد پروردگارت می‌داند

مکارم: پروردگار تو می‌داند آنچه را که سینه‌هاشان پنهان می‌دارد و آنچه را که آشکار می‌کند.

وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٧٠﴾

فولادوند: و اوست خدا [یی که] جز او معبودی نیست در این [سرای] نخستین و در آخرت ستایش از آن اوست و فرمان او راست و به سوی او بازگردانیده می‌شوید

مکارم: او خدائی است که معبودی جز او نیست، ستایش برای اوست. در این جهان و در جهان دیگر، حاکمیت (نیز) از آن اوست، و همه شما به سوی او باز می‌گردید.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بَضِيَاءَ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ﴿٧١﴾

فولادوند: بگو همان چه می‌پندارید اگر خدا تا روز رستاخیز شب را بر شما جاوید بدارد جز خداوند کدامین معبود برای شما روشنی می‌آورد آیا نمی‌شنوید

مکارم: بگو: به من خبر دهید اگر خداوند شب را برای شما تا روز قیامت جاودان قرار دهد آیا معبودی جز خدا می‌تواند روشنائی برای شما بیاورد؟ آیا نمی‌شنوید؟!

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بَلِيلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٧٢﴾

فولادوند: بگو همان چه می‌پندارید اگر خدا تا روز قیامت روز را بر شما جاوید بدارد جز خداوند کدامین معبود برای شما شبی می‌آورد که در آن آرام گیرید آیا نمی‌بینید

مکارم: بگو: به من خبر دهید هر گاه خداوند روز را تا قیامت بر شما جاودان کند، کدام معبود غیر از الله است که شبی برای شما بیاورد تا در آن آرامش یابید؟ آیا نمی‌بینید؟!

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾

فولادوند: و از رحمتش برایتان شب و روز را قرار داد تا در این [يك] بیارامید و [در آن يك] از فزون‌بخشی او [روزی خود] بجوید باشد که سپاس بدارید

مکارم: از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد، تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره‌گیری از فضل خدا تلاش کنید، شاید شکر نعمت او را بجا آورید.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٧٤﴾

فولادوند: و [یاد کن] روزی را که ندایشان می‌کند و می‌فرماید آن شریکان که می‌پنداشتید کجایند

مکارم: به خاطر بیاورید روزی را که آنها را ندا می‌دهد و می‌گوید کجایند شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

﴿۷۵﴾

فولادوند: و از میان هر امتی گواهی بیرون می‌کشیم و می‌گوئیم برهان خود را بیاورید پس بدانند که حق از آن خداست و آنچه برمی‌بافتند از دستشان می‌رود

مکارم: (در آن روز) از هر امتی گواهی برمی‌گیریم و (به مشرکان گمراه) می‌گوئیم دلیل خود را بیاورید، اما آنها می‌دانند که حق برای خداست و تمام آنچه را افترا می‌بستند از (نظر) آنها گم خواهد شد!

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ﴿۷۶﴾

فولادوند: قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد و از گنجینه‌ها آن قدر به او داده بودیم که کلیدهای آنها بر گروه نیرومندی سنگین می‌آمد آنگاه که قوم وی بدو گفتند شادی مکن که خدا شادی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد

مکارم: قارون از قوم موسی بود اما بر آنها ستم کرد، ما آنقدر از گنجها به او داده بودیم که حمل صندوقهای آن برای يك گروه زورمند مشکل بود، به خاطر بیاور هنگامی را که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد.

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿۷۷﴾

فولادوند: و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و همچنانکه خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد

مکارم: و در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را جستجو کن، بهره‌ات را از دنیا منما، و همانگونه که خدا به تو نیکی کرده است نیکی کن و هرگز فساد در زمین منما که خدا مفسدان را دوست ندارد.

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴿۷۸﴾

فولادوند: [قارون] گفت من اینها را در نتیجه دانش خود یافته‌ام آیا وی ندانست که خدا نسلهایی را پیش از او نابود کرد که از او نیرومندتر و مال‌اندوزتر بودند و [لی این گونه] مجرمان را [نیازی] به پرسیده شدن از گناهانشان نیست

مکارم: (قارون) گفت: این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام، آیا او نمی‌دانست خداوند اقوامی را قبل از

او هلاك كرد كه از او نيرومندتر و ثروتمندتر بودند؟! (و هنگامي كه عذاب الهي فرا رسد) مجرمان از گناهانشان سؤال نمي‌شوند (و مجالي براي عذرخواهي آنان نيست).

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾

فولادوند: پس [قارون] با كوكبه خود بر قومش نمايان شد كساني كه خواستار زندگي دنيا بودند گفتند اي كاش مثل آنچه به قارون داده شده به ما [هم] داده مي‌شد واقعا او بهره بزرگي [از ثروت] دارد

مكارم: (قارون) با تمام زينت خود در برابر قومش ظاهر شد، آنها كه طالب حيات دنيا بودند گفتند: اي كاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نيز داشتيم! به راستي كه او بهره عظيمي دارد!

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلِكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴿٨٠﴾

فولادوند: و كساني كه دانش [واقعي] يافته بودند گفتند واي بر شما براي كسي كه گرویده و كار شايسته کرده پاداش خدا بهتر است و جز شكيبايان آن را نيابند

مكارم: كساني كه علم و دانش به آنها داده شده بود گفتند واي بر شما! ثواب الهي بهتر است براي كساني كه ايمان آورده‌اند و عمل صالح انجام مي‌دهند، اما جز صابران آنرا دريافت نمي‌کنند.

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ ﴿٨١﴾

فولادوند: آنگاه [قارون] را با خانه‌اش در زمين فرو برديم و گروهی نداشت كه در برابر [عذاب] خدا او را ياري كنند و [خود نيز] نتوانست از خود دفاع كند

مكارم: سپس ما، او و خانه‌اش را در زمين فرو برديم، و گروهی نداشت كه او را در برابر عذاب الهي ياري كنند، و خود نيز نمي‌توانست خويشتن را ياري دهد.

وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مِّنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٢﴾

فولادوند: و همان كساني كه ديروز آرزو داشتند به جاي او باشند صبح مي‌گفتند واي مثل اينكه خدا روزي را براي هر كس از بندگان كه بخواهد گشاده يا تنگ مي‌گرداند و اگر خدا بر ما منت نهاده بود ما را [هم] به زمين فرو برده بود واي گويي كه كافران رستگار نمي‌گردند

مكارم: آنها كه ديروز آرزو مي‌کردند بجای او باشند (هنگامی که این صحنه را دیدند) گفتند: واي بر ما گوئی خدا روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد گسترش می‌دهد، یا تنگ می‌گیرد، اگر خدا بر ما منت نهاده بود ما را نیز به قعر زمين فرو می‌برد! اي واي

گوئی کافران هرگز رستگار نمی‌شوند!

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٨٣﴾

فولادوند: آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است

مکارم: (آری) این سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتریجویی در زمین و فساد را ندارند، و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾

فولادوند: هر کس نیکی به میان آورد برای او [پاداشی] بهتر از آن خواهد بود و هر کس بدی به میان آورد کسانی که کارهای بد کرده‌اند جز سزای آنچه کرده‌اند نخواهند یافت

مکارم: کسی که کار نیکی انجام دهد برای او پاداشی بهتر از آن است و به کسانی که کار بدی انجام دهند مجازاتی جز اعمالشان داده نمی‌شود.

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٨٥﴾

فولادوند: در حقیقت همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد یقیناً تو را به سوی وعده‌گاه باز می‌گرداند بگو پروردگارم بهتر می‌داند چه کس هدایت آورده و چه کس در گمراهی آشکاری است

مکارم: آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد تو را به جایگاهت (زادگاهت) باز می‌گرداند بگو پروردگار من از همه بهتر می‌داند چه کسی (برنامه) هدایت آورده، و چه کسی در ضلال مبین است؟

وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ ﴿٨٦﴾

فولادوند: و تو امیدوار نبودی که بر تو کتاب القا شود بلکه این رحمتی از پروردگار تو بود پس تو هرگز پشتیبان کافران مباش
مکارم: تو هرگز امید نداشتی که این کتاب آسمانی به تو القا گردد، ولی رحمت پروردگارت چنین ایجاب کرد، اکنون که چنین است هرگز از کافران پشتیبان مکن.

وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٨٧﴾

فولادوند: و البته نباید تو را از آیات خدا بعد از آنکه بر تو نازل شده است باز دارند و به سوی پروردگارت دعوت کن و زنهار از مشرکان مباش

مکارم: هرگز تو را از آیات خداوند بعد از آنکه بر تو نازل شد باز ندارند، به سوی پروردگارت دعوت کن، و از مشرکان مباش.

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٨﴾

فولادوند: و با خدا معبودی دیگر مخوان خدایی جز او نیست جز ذات او همه چیز نابودشونده است فرمان از آن اوست و به سوی او بازگردانیده می‌شوید

مکارم: و معبود دیگری را با خدا مخوان که هیچ معبودی جز او نیست، همه چیز جز ذات پاک او فانی می‌شود، حاکمیت از آن اوست و همه به سوی او بازمی‌گردید.

